

○ آیا دولتها باید پیش از و بیش از هر چیز دنبال رشد اقتصادی بروند یا اینکه هم خود را بر کاهش فقر متمرکز سازند؟

بحثهای اخیر درباره این مسئله راهی روشن جلو پانگذاشته اما بازاری گرم پیدا کرده است، زیرا پای آن به مباحثات سیاسی گسترده تری درباره جهانی شدن و تأثیر برنامه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بر کشورهای در حال توسعه کشیده شده است. تجربه نشان داده است که رشد اقتصادی و کاهش فقر تا حدی زیاد دست در دست یکدیگر دارند.

پرسش ما این است که چه نوع سیاستهایی به رشد اقتصادی همراه با کاهش فقر می انجامد؟ و آیا همه اش به فکر فقر و فقرزدایی بودن راه را بر

تجربه نشان داده است که رشد اقتصادی و کاهش فقر تا حدی زیاد دست در دست یکدیگر دارند

ثروتمندتر شوند اما درآمد تهیدستان در جا بزند یا کاهش یابد شکاف درآمدها عمیق می شود. چنین رویدادی نادر است و توزیع درآمد (برای مثال، بر پایه ضریب جینی^۱) که از صفر برای برابری مطلق تا ۱ برای نابرابری مطلق نوسان می کند) غالباً در درون کشورها همیشه ثابت می ماند.

غیر از این، تا حدی که توزیع درآمد تغییر می کند، رابطه آن با رشد اقتصادی از کشوری به کشور دیگر فرق دارد. رشد اقتصادی در کشورهای مصر، بنگلادش، و تایوان با برابری درآمد بیشتری همراه بوده است، اما نابرابری درآمد در کشورهای شیلی، چین، و لهستان بیشتر بوده است. این بدان معناست که میزان کاهش فقر به سبب رشد اقتصادی، تا حدی به شرایط و سیاستهای خاص هر کشور

نویسنده: دانی ردریک
ترجمه عزیز کیاوند

رشد اقتصادی در برابر کاهش فقر^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

انتخاب چنین سیاستهایی می گشاید؟

بیش از آنکه خواسته باشیم به این پرسش ها پاسخ دهیم لازم است که پرسش های آسان تری را مطرح کنیم.

آیا رشد اقتصادی به نفع تهیدستان است؟

در مجموع بله. شمار تهیدستان در کشورهای در حال توسعه که در چند دهه گذشته رشد سریع پایداری داشته اند کاهش یافته است.

در تئوری، ممکن است که کشوری نرخ رشد بالایی داشته باشد بی آنکه خانوارهای تهیدست آن نصیبی ببرند. به بیانی دیگر اگر صاحبان ثروت

بستگی دارد.

آیا کاهش فقر به رشد اقتصادی کمک می کند؟

پاسخ باز هم به طور کلی مثبت است. کشوری را نمی توان پیدا کرد که کاهش شمار تهیدستان آن با رشد اقتصادی سریعی نبوده باشد.

درست همان طور که می توان رشد اقتصادی بدون کاهش فقر را تصور کرد، می توان راهبردی را در کاهش فقر در خاطر خطوط داد که صرفاً بر باز توزیع ثروت طبقات ثروتمند و وسط بین تهیدستان متکی باشد. اصولاً کشوری که سیاستهای تعدیل و باز توزیع را دنبال کند، حتی بدون رشد درآمد، می تواند فقر را کاهش دهد. اما اگر چنین

میزان

کاهش فقر

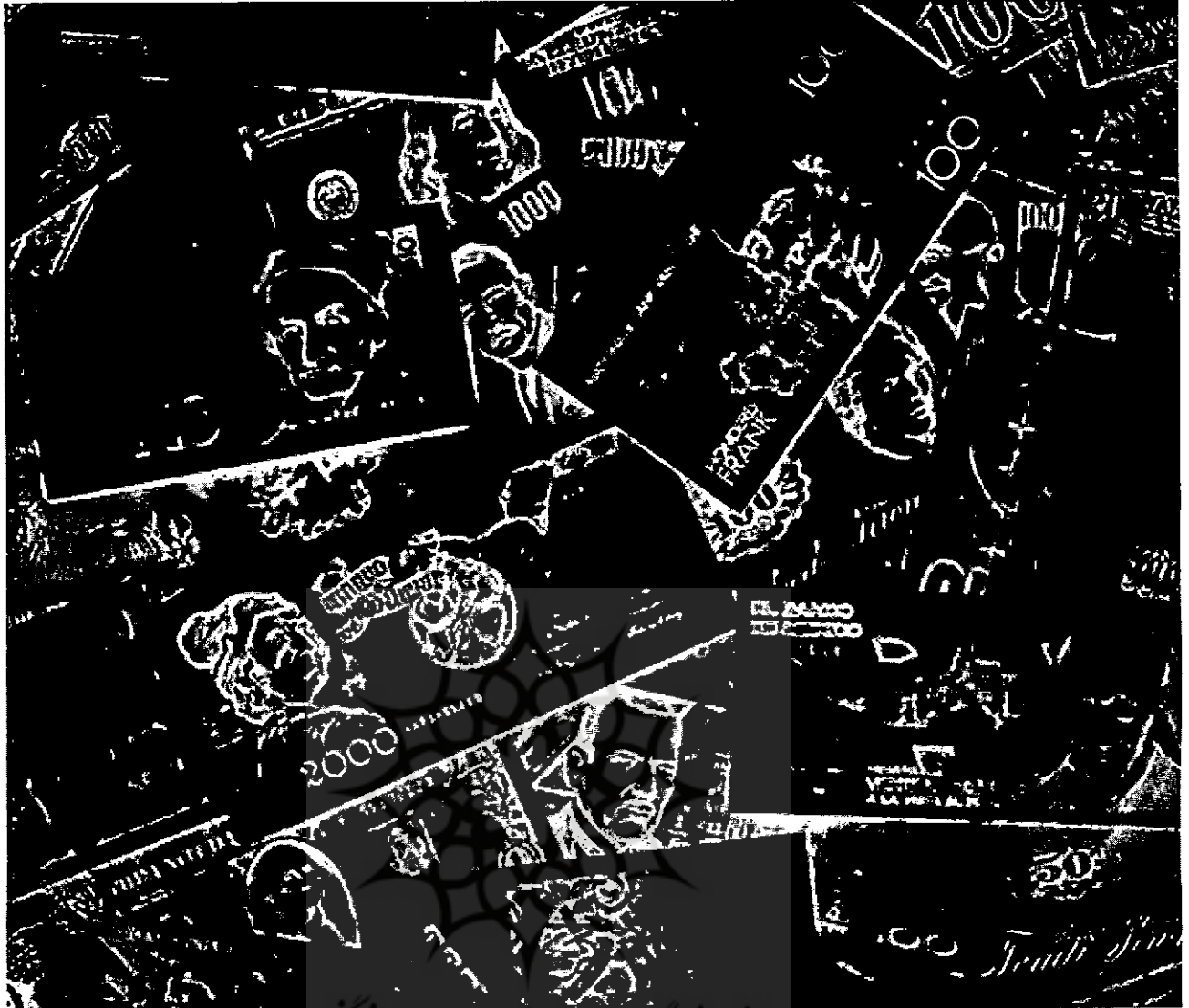
به سبب رشد اقتصادی،

تا حدی

به شرایط و سیاستهای

خاص هر کشور

بستگی دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

می توانند رشد را افزایش دهند.
بنابراین، همبستگی موجود بین رشد اقتصادی و کاهش فقر در تعیین گزینه ها و اولویتها کمکی نمی کنند.

پرسش واقعی این نیست که آیا رشد اقتصادی به کاهش فقر کمک می کند یا به عکس کاهش فقر موجب رشد اقتصادی می شود، بلکه این است که آیا باید بهبود زندگی تهیدستان به شکل گزینه ای مستقل وارد معادله شود یا نه فقط به ثبات اقتصاد کلان، کارآیی اقتصاد خرد، و کیفیت نهادها توجهی بایست مبذول شود.

آیا باید راهبردهای اصلاحات اقتصادی مسیله فقر را نیز در کانون توجه خود قرار دهند؟

پاسخ، دست کم به سه دلیل مثبت است. نخست، وقتی که پای رفاه اجتماعی به میان می آید، بیشتر مردم و بویژه دولتهایی که بارای مردم

**واقعیت تلخ
این است که
دانش و اطلاع ما
از نوع سیاستهایی که
چرخهای
رشد اقتصادی را
به حرکت درمی آورند
اندک است**

کشوری پیدا شد ما را هم خبر کنید. سیاستهایی که درآمد تهیدستان را افزایش می دهد. مانند سرمایه گذاری در آموزش ابتدایی، زیربناهای روستایی، بهداشت و درمان، و تغذیه. ظرفیت تولیدی کل اقتصاد را بالا می برد، و درآمد همه گروهها را افزایش می دهد.

وجود ضریب همبستگی بالایی بین رشد اقتصادی و درآمد تهیدستان چه معنایی دارد؟

در عمل، به دلایل یادشده، هیچ معنایی ندارد. معنای آن فقط این است که توزیع درآمد غالباً ثابت می ماند و تغییر سیاستها در آن تأثیری ندارد.

غیر از این، وجود همبستگی نیرومندی بین رشد اقتصادی و کاهش فقر با هر دو نظر زیر سازگار است:

- ۱- فقط سیاستهایی که هدف رشد را دنبال می کنند می توانند فقر را کاهش دهند.
- ۲- فقط سیاستهایی که کاهش فقر را دنبال می کنند

روی کار آمده اند، به بهبود زندگی تهیدستان بیش از ثروتمندان اهمیت می دهند. نرخ رشد اقتصادی کشورها برای ارزیابی سطح رفاه جامعه معیار مناسبی نیست زیرا نه فقط سطح درآمد بلکه توزیع آن را نیز نادیده می گیرد. سیاستی که یک روپیه بر درآمد تهیدستان بیفزاید، حتی اگر هزینه آن برای بقیه قشرهای جامعه بیش از یک روپیه باشد، کاجی به از هیچی است. از این دیدگاه، شاید برای دولتها عقلانی و مناسب باشد که از بین دو راهبرد رشد اقتصادی رقیب آن را برگزینند که تأثیرش بر بهبود زندگی تهیدستان بیشتر است، حتی اگر تأثیر آن بر رشد کلی اقتصاد کمتر باشد.

دوم، حتی اگر بهبود زندگی تهیدستان مورد توجه خاص نباشد، هر اقدامی در جهت کمک به این قشر جامعه ممکن است مؤثرترین راه برای افزایش درآمدهای کشور باشد. مسلم است که فقر با نقایص و نارسایی های بازار همراه است. تهیدستان، تهیدست می مانند چونکه نمی توانند به اعتبار درآمد آینده خود وام بگیرند که در آموزش، تخصص، محصولات جدید و فعالیتهای اقتصادی سرمایه گذاری کنند. دست آنها از فعالیت اقتصادی کوتاه است زیرا از بسیاری از لغتهای عمومی مانند حق مالکیت، امنیت عمومی، وزیربناها محرومند و از امکانات و فرصتهای بازار بی اطلاعند.

بنابراین نظریه اقتصادی رایج افزایش متوسط سطح درآمد نیاز به مداخله هایی دارد که شکاف بین هزینه های خصوصی و اجتماعی را از میان بردارد. جایی که دامنه فقر گسترده باشد امکانات و فرصتهای فراوانی هم وجود دارد.

سوم، مبارزه با فقر از دیدگاهی وسیعتر که دستیابی به رشد و توسعه از راه تجلی استعدادها باشد نیز موجه است. اینکه در توسعه فقط به مصرف یا سطح درآمدها توجه شود دیدگاهی تنگ نظرانه است. همان طور که آمارتیسان^۱ می گوید، هدف اصلی توسعه این است که توانایی مردم برای ادامه نوعی از زندگی که می پسندند تا آخرین حد ممکن افزایش یابد. تهیدستان در این صحنه با موانعی بزرگ روبه رو هستند و بنابراین استحقاق دارند که بیشتر از همه مورد توجه سیاستگذاران باشند.

آیا اولویتهای اهمیت دارد؟

بله، بسیار اهمیت دارد. سیاستگذاران پیوسته این یا آن راه را انتخاب می کنند.

اینکه آنها از پشت چه عینکی به توسعه نگاه کنند بر نتایج کار تأثیر می گذارد. اگر فقر را جلو چشم خود داشته باشند در انتخاب اولویتهای انحرافی را در پیش نخواهند گرفت. برخی از راههای بینابین را در نظر بگیرید:

سیاست مالی:

دولتها چگونه می توانند بین تخصیص اعتبار بیشتر به طرحهای فقرزدایی (فرض کنید زیربناهای روستایی) و نیاز به سیاستهای مالی اکید موازنه ای برقرار کنند؟ آیا باید مخالفت بازارهای مالی را بهای

به خطر افتد؟

این مثالها نشان می دهد که در عمل حتی عوامل سازگار با رشد مانند ثبات اقتصاد کلان، کارایی اقتصاد خرد، و اصلاحات نهادی جای مانور باقی می گذارند. دولتها می توانند از این امکان مانور خوب یا بد استفاده کنند. توجه به فقرزدایی باعث می شود که راههای بینابین انتخاب شوند تا نه سیخ بسوزد و نه کباب.

شاید سیاستهایی که رشد اقتصادی را تسریع می کنند با سیاستهایی که مستقیماً به تهیدستان می پردازند چندان متفاوت نباشند

تأسیس شبکه های آبیاری بهتر بدانند؟ بودجه آموزش و پرورش خود را چگونه باید تخصیص دهند؟ آیا باید اعتبار بنای مدارس ابتدایی روستایی افزایش یابد یا اینکه برای تربیت حسابرسان و حسابداران بانکها پول بیشتری خرج شود؟

آزادسازی بازار:

آیا باید دولتها قیمت محصولات غذایی را کنترل کنند، حتی اگر چنین کنترلی وضع تخصیص منابع را در اقتصاد آشفته سازد؟ آیا باید کنترل سرمایه را در تراز پرداختها بردارند، حتی اگر این اقدام به این معنا باشد که منابع مالی در ذخایر ارزی اضافی جای بگیرند. منابعی که اگر آزاد بودند می توانستند نیاز مالی صندوقی اجتماعی را تأمین کنند؟

اصلاح نهادها:

دولت چگونه باید سیاست و راهبرد ضد فساد خود را طراحی کند؟ آیا باید فسادهای کلانی را نشانه بگیرد که موجب گله و شکایت سرمایه گذاران خارجی است یا اینکه ریشه فسادهای کوچک در دستگاههای قضایی و انتظامی را بخشکاند که مبتلا به مردم است؟ آیا اصلاح قوانین باید بر تجارت و سرمایه گذاری خارجی متمرکز شود یا در راه حل مشکلات داخلی قدم بردارد؟ حفظ حقوق مالکیت دهقانان مقدم است یا حفظ حقوق قانونی صاحبان امتیاز استفاده از اختراعات خارجی؟ آیا دولت باید دنبال اصلاحات ارضی برود و لو اینکه منافع گروههای سیاسی پر قدرت

از تأثیر سیاستها چه می دانیم؟

آنچه می دانیم کافی نیست. نشانه هایی در دست داریم که اصلاحات ارضی، اصلاح مناسب قیمتها، و انواع معینی از مخارج آموزش و پرورش و بهداشت و درمان به نفع تهیدستان است، اما تأثیر بسیاری از چیزهای دیگر را نمی دانیم. اینکه گفته شود راهبرد توسعه باید تهیدستان را در کانون توجه قرار دهد یک چیز است، و تعیین و تدوین سیاستهای درست و مناسب چیزی دیگر.

بایرنامه هایی که در صدد زدایش فقر هستند مخالفتی ندارند چونکه عاقبت کار برنامه های مدعی تحقق رشد اقتصادی را نیز نمی دانیم. واقعیت تلخ این است که دانش و اطلاع ما از نوع سیاستهایی که چرخهای رشد اقتصادی را به حرکت درمی آورند اندک است. می دانیم که عدم تعادل های بزرگ مالی و کلان اقتصادی دشمن رشد اقتصادی هستند. می دانیم که نهادهای «صالح» اهمیت دارند، اما نمی دانیم که کشورهای دیگر چگونه باید به این نهادها دست یابند و باز به رغم وجود اینمقاله کتاب و مقاله نمی دانیم که کدام سیاستهای بازگانی راه را بر رشد اقتصادی می گشایند.

شاید سیاستهایی که رشد اقتصادی را تسریع می کنند با سیاستهایی که مستقیماً به تهیدستان می پردازند چندان متفاوت نباشند. این سیاستها بسته به نهادهای سیاسی و اجتماعی کشورها با یکدیگر تفاوت اساسی دارند و این تفاوتها چنان است که هر نوع تعمیمی را دشوار می سازد. بحث جاری درباره رشد اقتصادی در برابر فقرکاهی (کاهش فقر) بحثی بی معناست که توجه ما را از پرسش های اصلی منحرف می سازد. که چه سیاستی کارساز است، چگونه، و تحت چه شرایطی قابل اجراست.

دانی رودریک، نویسنده مقاله، استاد اقتصاد بین المللی در دانشگاه هاروارد، و هماهنگ کننده تحقیقات گروه ۲۴ است. تحقیقات او در زمینه های اقتصاد بین المللی، توسعه اقتصادی، و اقتصاد سیاسی انجام شده است. کتابها و مقاله های متعددی منتشر کرده است. از جمله «آیا جهانی شدن پا را از گلیم خود فراتر نهاده است؟» (۱۹۹۷)، «اقتصاد جدید جهانی و کشورهای در حال توسعه» (۱۹۹۹). ●

۱ Dani Rodrik, Corowth Versns Poverty Reduction: A Hollow Debate Finance Development, dec. ۲۰۰۰
۲ Gini Coefficient
۳ Redistribution
۴ Amartyasen